



● می به بالاترین سطح تحصیلی و فرهنگی که یک زن در عصر خود قادر به دستیابی به آن بود، دست یافته بود. در حالی که در آن هنگام زنان به طور رسمی مجاز به ورود به دانشگاه نبودند، به دانشگاه مصر راه یافت.

می زیاده وجدان زنانه‌ی ادبیات عرب

عینطوره‌ی لبنان فرستاد. او چهار سال را در آن مدرسه گذراند و پس از آن به مدرسه عازاربه‌ی بیروت منتقل شد. پس از یک سال ماندن در آن جا در سال ۱۹۰۴ به ناصره بازگشت. این بار اقامت در ناصره طول نکشید. خانواده‌ی می در سال ۱۹۰۷ به مصر مهاجرت کردند و مدتی در اسکندریه ماندند و سپس به قاهره نقل مکان کردند و آن جا را برای اقامت دائمی اعضای سه تفره‌ی خود برگزیدند. الیاس زیاده ابتدا در «المحروسه» قلم می‌زد و سپس امتیاز آن در سال ۱۹۰۹ به وی منتقل شد. «المحروسه» نخستین نشریه‌ای بود که می مقالاتش را در آن چاپ می‌کرد. ولی به مرور زمان، «می» در «الزهوره» به مسئولیت انطون الجمیل و «المتقطف» به سرپرستی یعقوب صروف و «الهلال» به سردبیری جورجی و سپس امیل و شکر زیدان، و «الاهرام» به مسئولیت داوود برکات و «الرساله» به سرپرستی احمد حسن الزیات و «السیاسیه الاسبوعیه» محمدحسین هیکل و ... نیز مقاله نوشت.

کسانی که در باره‌ی او قلم زده‌اند، بیش‌تر به این‌که وی محور اصلی انجمن هفتگی سمعینه بود و در آن انجمن همه‌ی مسائل فکری، ادبی، علمی و شعری و سیاسی مطرح می‌شد و هر نظر توضیحی، دفاعی و انتقادی می‌توانست در آن طرح شود، توجه داشته‌اند. زیرا که می با توان و لطافت، تمامی این امور را اداره می‌کرد، به طوری که هر یک از حضار احساس می‌کردند که هم استفاده برده و هم استفاده رسانده‌اند.

سلمی الحفار الکزبری، بانوی ادیب، در کتاب «سری کامل تألیفات می زیاده» می‌گوید: «با این‌که مردان زیادی دوستدار او بودند، اما قلب او جز برای جبران خلیل جبران تنبید و رغبت نشان نداد. میان این دو مکاتبه‌ی دل‌انگیزی وجود داشت که از سال ۱۹۱۲ تا دو هفته قبل از درگذشت جبران در سال ۱۹۳۱ ادامه داشت. برای این پژوهشگران ثابت شده است که پیوند میان این دو نویسنده‌ی نابغه، از یک علاقه‌ی متقابل شروع شده و پیش از این‌که به عشقی غلیظ و عمیق با گرایش صوفی‌منشانه مبدل شود، به دوستی فکری انجامیده است. ولی تقدیر چنین بود که آن دو جز بر روی کاغذ با هم ملاقات نکنند.»

می زیاده شاعر و نویسنده‌ی فلسطینی، از زنان فرهنگی برجسته‌ی دنیای عرب به شمار می‌رود. می زیاده به زبان فرانسه شعر می‌سرود و به پنج زبان تسلط داشت. حشر و نشر او با روشنفکران و نویسندگان عرب و برگزاری مجالس و سالن‌های ادبی به شهرت او افزوده است. بخش آخر زندگی او در رنج گذشت، به جنون منتهم شد و مدتی در تیمارستان بستری و قرنطینه بود.

او روح نازا می بود که پیوسته در جهانی مغایر زیست. از دوران رشد خود در محلی مشرف بر کوه‌های لبنان گرفته تا زندگی در سالن‌های باز ادبی در قاهره، درگیر پاره کردن بندهایی بود که او را احاطه کرده بودند.

و حکایت عشقی جنون‌آمیز میان او و جبران خلیل جبران - مردی که هرگز او را ندید. می زیاده، شهبای بود که ناگهان در آسمان ادبیات عربی درخشید.

«می» در سال ۱۸۸۶ در ناصره به دنیا آمد. وی ۱۲ سال نخست زندگی‌اش را در ناصره سپری کرد و سپس پدرش او را به مدرسه‌ی «الفتوح» مخصوص راهبه‌ها در

در این‌که افراد علاقه‌مند به مسائل زنان و پیشرفت آنان در عرصه‌های گونه‌گون هستی، باید با گذران هنری، علمی، اجتماعی و فردی زنان متفکر و اندیشمند ایران و جهان، آشنا شوند، بحثی نیست. اما حقوق زنان از این‌رو برای پرداختن به زنان متفکر همسایه‌ی ایران، اولویت قائل است که شرایط زندگی آنان نسبت به زنان غربی، همانندی‌های بیش‌تری به شرایط زندگی زنان ایرانی دارد و این، امکان به کارگیری تجربه‌های قابل اجرای آنان را برای ما فراهم می‌کند. زیرا برای خوانندگان ایرانی ملموس‌تر و جالب‌تر است و امکان مقایسه را - هرچند اندک - به وجود می‌آورد. از سوی دیگر می‌تواند توجه پژوهشگران مسائل زنان در ایران را به سوی زنان خاورمیانه و مشکلات عمومی و اختصاصی و مقایسه‌ی آن‌ها بکشد.

برای این شماره گزینه و چکیده‌ی چند مقاله در باره‌ی می زیاده - شاعر و نویسنده فلسطینی - که ویژه‌نامه‌وار در نشریه‌ی «العربی چاپ کویت» انتشار یافته، در نظر گرفته شده است.

اما این فضای زندگی می‌که تا حد بسیاری با خوش‌بختی و گاهی غم و اندوه شدید توأم بود، ادامه نیافت. زیرا در سال ۱۹۲۹ پدرش و در سال ۱۹۳۱ نیز جبران را از دست داد و مادرش نیز در سال ۱۹۳۲ به آنان پیوست. و از این جا بود که خوش‌بختی از خانه گریخت و اندوهی تلخ و غمی جانکاه بر آن خیمه زد و تنهایی کشنده‌ای بر بالای این خیمه به اهتزاز درآمد. پس از آن می‌به مهاجرت به لبنان ترغیب شد تا شاید در آن جا اندکی بیاساید. ولی هنگامی که در سال ۱۹۳۱ به بیروت رسید، او را به جنون متهم کرده و به عصفوریه که یک تیمارستان بود، کشانند. می‌پس از تلاش بسیار دوستانش که توانسته بودند او را از اتهام جنون مبرا کنند، به بیمارستان دانشگاه آمریکایی بیروت و سپس به بیمارستان ریز منتقل شد. ولی برخی از خویشان او در سال ۱۹۳۷ موفق به صدور حکم قرنطینه برای او در بیروت شدند و در همان زمان ادعای قرنطینه مشابهی را علیه او در شورای قضایی مصر مطرح کردند.

می‌به مصر بازگشت و حامیان و دوستان، پس از تلاش طاقت‌فرسا موفق به لغو قرنطینه او شدند، ولی او دیگر قوت، خسته و بیمار بود و در سال ۱۹۴۱ در همان جا درگذشت.

دنیای جدیدی که پس از زحمت بسیار به آن دست یافتم، دنیای متفکر زنی نویسنده، به نام «می» بود. به تازگی در باره می قطعه‌ای نوشته‌ام که آن را در این جا نقل می‌کنم زیرا فکر می‌کنم که در آن تا حدودی حق این بانوی ادیب و اندیشمند را ادا کرده‌ام:

«می ابتدا جایگاه شکار را - چه آهو باشد، چه پرند یا یک گل و ایده یا یک مسئله یا مشکل یا یک عشق - مشخص می‌کرد سپس تور خود را بر آن می‌افکند و آن را به سوی خود می‌کشید اگر شکار در اختیارش قرار می‌گرفت با آن به صحبت می‌نشست، به شوخی می‌پرداخت و او را ناز می‌کرد یا با آن مخالفت کرده و به بحث می‌نشست. تا آن جا که مطمئن شود به اسرار آن پی برده و باطنش را کشف کرده و به کنه آن دست یافته است. سپس دست به قلم می‌برد و از تار و پود صدق و ادراک با سبکی شیوا و روان و روشن در لفظ و معنا، هرچه که از عشق و درک اعماق باطن سوژه می‌دید، به رشته‌ی تحریر درمی‌آورد و آن را یا به صورت توصیفی از حالت یا راه‌حلی برای مشکل، ارائه می‌داد. این گونه بود که گاهی در سبک او سکون اندوه و گاهی توفان انقلاب و آتشفشان ظاهر می‌شود.»

اما موضوعاتی که می‌در زندگی‌اش به آن‌ها پرداخته، شامل تمامی مسائل انسانی و همه مشکلات جهان عرب و آزادی و استثمار زن عرب است. در کتابی که از آن یاد کرده‌ایم، حدود ۱۶۰ مسئله وجود دارد که می‌به آن‌ها پرداخته است. اولین کتابی که می‌منتشر کرد، دیوان شعری به زبان فرانسه به نام «زهرات حلم» (Fleure de Reve) بود که در سال ۱۹۱۱ در قاهره

و با نام مستعار ایزیس کوبیا انتشار یافت. می‌به نگارش و شعرسرای به زبان فرانسه ادامه داد، اما نگارش او به زبان عربی تا حد بسیاری غلبه دارد.

باری، آنچه می‌توان در باره نقش می‌در نهضت ادبی نیمه‌ی اول قرن بیستم گفت، این است که می‌یک آزادی‌خواه انقلابی بود که همگام با فقیر و ضعیف، بنده و درمانده و اسیر قید و بندهای جامعه، به ویژه همراه با زنانی که جز در موارد اندکی از آزادی برخوردار نبودند، علیه ظلم و تجاوز و ستم، ارتجاع و جهالت و اشله‌ی جهل به پا خاسته بود.

می‌دعوت به غبار رویی از جامعه کرد و برای تک تک افراد و گروه‌ها درخواست آزادی کرد و شاید کتاب «المساواة» او بهترین دلیل بر این امر باشد. می‌نابغه‌ای بود که نبوغ و توان خود را برای خدمت به آحاد مردم به کار گرفت. می‌باید از نو مورد بازخوانی قرار گیرد تا درک نقش و اثرش میسر شود.

دیوان شعر می‌زیاده به زبان فرانسه به نام «ازهار حلم» (گل‌های رؤیا) توجه جمعی را در قاهره جلب کرد و حتا خلیل مطران درباره‌ی این دیوان، در نامه‌ای، از قدرت شاعری او و امضای این دیوان با نام «ایزس کوبیا» که از اسم «الهیة کهن مصری» ایزیس و کلیسای «کوبیا» برگرفته شده و به معنی کنیه او (زیاده) است، تمجید کرد. اما تیزهوشی و دوراندیشی او آثارش را به زبان عربی تغییر داد و سبب شد که او قرآن بخواند و به دلیل حضور در محیطی یویا در بین بزرگ‌ترین نویسندگان و شعرای عرب، ادبیات و تاریخ و فلسفه را در دانشگاه مصر مورد مطالعه و بررسی قرار دهد.

می‌در منزل پدری خود، انجمنی هفتگی را به نام «انجمن سه‌شنبه اداره می‌کرد و این گردهمایی ادبی و فرهنگی ۲۰ سال ادامه یافت و جمعی از ادبا و شعرا را گرد آورد. از جمله احمد لطفی السید، استاد نسل، طه حسین، عباس محمود عقاد، شیخ مصطفی عبدالرزاق، و ولی‌الدین یکن. شمار کسانی که به سمینار سه‌شنبه عادت کرده بودند، فراوان است و همگی در محافل علمی و فرهنگی و شعری معروف هستند. از جمله: خلیل مطران، انطوان جمیل، یعقوب صروف و احمد شوقی.

می‌در دهه‌ی بیستم این قرن به اوج شهرت خود در کشورهای عربی رسیده بود چنان که از آن زمان تاکنون خوانندگان مقالاتش، شیوایی بیان، یختگی اندیشه و سبک جدید و منحصر به فردی در پرداختن به موضوعات را در مطالب او احساس می‌کنند.

سالن می

سالن می‌در خلال برهه‌ی تحولات بنیادی و فراگیر اجتماعی در همه‌ی زمینه‌های زندگی شکل گرفت. زیرا تصورات قدیمی در مورد تابعیت سیاسی فروپاشید و جای خود را به مفاهیم ملی جدیدی داد و دعوت به استقلال سیاسی، چه از حکومت عثمانی و چه از سلطه‌ی بریتانیا، مجموعه‌ای از اصلاح‌طلبان و

تحصیل‌کردگان مؤسسات آموزشی جدید یا دانشگاه‌های اروپایی را با گرایش شدید به آزادی فردی و برابری، به هم مرتبط کرد که آزادی زن از جمله خواسته‌های اصلی آنان بود. اروپا نیز که پرچم پیشرفت بر پایه‌ی عقل را در دست داشت، تأثیر عظیمی بر طایفه‌داران فرهیخته گذاشت و در عین حال نقش دوگانه‌ای ایفا می‌کرد. زیرا از یک سو الگوی تقلید و در همان حال دشمنی بود که باید با آن مقابله می‌شد.

مدنی‌سازی و گسترش علم منجر به تغییر بی‌نظیر بنیه‌ی اجتماعی و ظهور طبقه‌ی فرهنگ زودرسی شد که اعضای آن در مجالس و سمینارها و کافه‌ها و گردهمایی‌ها به منظور رای زنی و تعیین موضع در قبال سیر این تحول که ارزش‌های سنتی را متزلزل کرده و در عین حال افق‌های آینده - یعنی دوران مدرن - را در هاله‌ای از ابهام رها ساخته بود، گرد هم می‌آمدند. اما کسانی که در چنین محافلی تردد می‌کردند، بنابر سنت، تنها مردان بودند و با این که زنان پیوستن به مؤسسات آموزشی و نیز نگارش با نام‌های مستعار و راه‌اندازی مجله‌ها و مجامع خصوصی را آغاز کرده بودند، همچنان به دور از زندگی عمومی در عزلت باقی ماندند. ولی زنانی چون می‌زیاده آمدند و راه پایان دادن به تجمعات سنتی را که تنها منحصر به مردان می‌شد، از طریق گشودن درهای منازل خود و تبدیل آن به سالن‌های همایش و حضور از هر دو جنس، هموار کردند. آن‌ها از طریق این سالن‌ها زمینه‌ی تعامل مساوی میان زنان و مردان را فراهم آوردند. در عین حال این امر تنها یک روش نوین در ایجاد مجالس نبود، بلکه کیفیت جدیدی از رفتار اجتماعی به شمار می‌رفت که از این طریق معنی فرهنگ تغییر یافت، و دیگر تنها به وجود مجرد آگاهی منحصر نشد، بلکه همچنین حساس‌تر کردن باطن و پاک‌سازی آداب و رسوم و پلایش ذوقی و اخلاقی را نسبت به زنان دربر گرفت.

بنابراین، این سالن‌ها با رنگ زنانه‌ی خود، نه تنها به تمام معنا ادبی بود، بلکه به یک پروژه‌ی زیبایی‌شناختی تبدیل شده بود که مجالس مردسالار نتوانستند به آن تحقق ببخشند و اصلاً هدفشان این نبود. اسماعیل صبری، شاعر مصری که خود از اولین کسانی بود که در سالن می‌زیاده تردد می‌کرد، هنگام توصیف زبیرین این تفاوت به این امر اشاره می‌کند: «مجلسی از مجالس ما را که در آن انبوه مردان و جوانان گرد آمده‌اند، ملاحظه کنید. چه می‌یابید؟ حرکات تند، صداها نامطبوع، بحث‌های بیپوده، سخنان جسورانه، حرف‌های درهم، ذوق عامیانه و احساسات سطحی اما به این مجلس که تنها یک زن در آن حضور دارد، نگاه کنید، می‌بینید که حرکات، هماهنگ و صداها مطبوع و بحث‌ها فایده‌بخش، سخنانی متین و گزینش شده و ذوق در سطح عالی‌ست»

بدین‌گونه بود که این سالن‌ها انقلاب بی‌صدایی ایجاد کردند.

سنت شکنی:

می‌زیاده نخستین زنی نبود که با اداره‌ی سالن، در زیر پا گذاشتن سنت‌ها جسارت خود را نشان داد. زنانی از طبقه‌ی اشراف مانند پرنسس نازلی فاضل در قاهره یا الکسندره افرینیوه در اسکندریه نیز بودند که پیش از می‌به این اقدام دست زدند و کسانی هم هستند که پیش از او در خارج از مصر به این امر مبادرت کرده‌اند که اغلبشان مسیحی و لبنانی یا سوری بوده و تحصیلات خود را در مدارس اروپایی به پایان رسانده بودند. می‌زیاده نیز یک زن مسیحی و دانش‌آموخته‌ی مدارس مسیحی بود. او دارای ویژگی‌های بارزی بود که به سالنش جاذبه ویژه‌ای می‌داد. می‌به بالاترین سطح تحصیلی و فرهنگی که یک زن در عصر خود قادر به دستیابی به آن بود، دست یافته بود و در حالی که در آن هنگام زنان به طور رسمی مجاز به ورود به دانشگاه نبودند، او توانست به دانشگاه مصر راه یابد. همچنین نشریه‌ی پدرش، این فرصت را برایش فراهم کرد که به انتشار مقالات ابتدایی خود و نیز آشنایی با محافل ناشران و روزنامه‌نگاران و ادبا بپردازد. می‌به برخلاف اغلب همکاران صاحب سالن خود در کشورهای عربی، ازدواج نکرده بود و نیز سالن او در آن هنگام تنها سالنی در قاهره بود که یک زن آن را اداره می‌کرد و پذیرای مهمانانی اعم از مردان و زنان بود. به برکت شخصیت می‌به عصر سه‌شنبه در سالن او حادثه‌های منحصر به فرد رخ می‌داد که هیچ یک از اعضا که اغلب مرد بودند، نمی‌خواستند از حضور در آن بازمانند. اما ممکن نبود که سالن خارج از چهارچوب سنتی خود - که همان منزل خانوادگی و حضور والدین در آن بود - برپا داشته شود و در همان حال از جایگاه اجتماعی برجسته نیز برخوردار شود. بنابراین سنت‌شکنی در تشکیل سالن چنانچه می‌بینیم در چهارچوب آداب و رسوم و سنت‌ها و تحت حمایت می‌اتفاق افتاده است. ایجاد ارتباط بین نوگرایی و سنت، سالن می‌به را متمایز می‌کرد و او در گردهم‌آوری شخصیت‌های ناهمگون به مدت نزدیک به ۲۰ سال به منظور تبادل افکار، بدون در نظر گرفتن تفاوت‌های اجتماعی، دینی و اعتقادی، نقش فعالی داشت. از جمله این افراد دکتر شبلی شمیم پیرو مکتب داروین و علامه مصطفی عبدالرزاق الازهری که در نقطه‌ی مقابل او قرار دارد و نیز مصطفی صادق الرافعی (شاعر) و شدیدترین منتقد وی، عباس محمود عقاد است. بنابراین هنگامی که طه حسین در توصیف سالن می‌به آن را - برخلاف سالن پرنسس نازلی فاضل (که آن را اشرافی می‌داند) - دموکراتیک می‌خواند، منظورش قدرت ادغام و گنجایش منحصر به فردی است که سالن می‌به از آن برخوردار بود.

نقد سالن می‌به:

گردآوری صاحب‌نظران مختلف در این سالن، آن هم در مرحله‌ای که بعد از استقلال ظاهری مصر، حزب‌گرایی سیاسی اوج گرفته بود، از دلایل موفقیت سالن و نیز از جمله مهم‌ترین اهداف می‌به بوده است. بر این اصل، سلامه موسا، بعدها تیرهای انتقادش را به سوی سالن می‌به نشانه رفت و گفت که این سالن فاقد برنامه و هدف است و وجودش تنها به دلیل زیبایی و فتنه‌انگیزی صاحبش بوده است، اما وی فراموش کرده بود که می‌به در سالن خود نسبت به عدم پای‌بندی ایدئولوژیک تعمد می‌ورزید و فراموش نکنیم که می‌به یک مسیحی شرقی بود و تمایل داشت مواضع تفاهم‌آمیز معتدلی در مسائل سیاسی و اجتماعی اتخاذ کند تا بدین وسیله در جامعه‌ی مصر که عملاً مایل به داشتن تابعیت آن بود، مورد پذیرش و قبول قرار گیرد.

این سالن با آزادی فکری و اجتماعی‌ای که برای هر یک از میهمانان و نیز میزبان فراهم آورده بود، منبعی برای تولید آثار ادبی ایجاد کرده بود. در این سالن روابط ادبا با یکدیگر مستحکم می‌شد و به نقد و مشورت مستقیم آثارشان می‌پرداختند که با گفت‌وگوی متقابل همراه بود. همچنین ناشرانی که به سالن می‌آمدند، به او ایده‌هایی پیشنهاد می‌کردند که در کتاب‌های جدیدی که تألیف می‌کرد، به کار می‌آمد. اعضای نویسندگی سالن نیز برای برخی از تألیفاتش مقدمه می‌نوشتند، همچنان که او نیز مقدمه‌هایی برای آثار آنان می‌نگاشت.

نزدیکی تنگاتنگ می‌به به شخصیت‌های سالنش او را واداشت که در مورد آن‌ها در هنگام حیات و در رنایشان بعد از مرگ، مطالب عمیق و انتقادی عالمانه‌ای بنویسد که خالی از هر نوع تعجید و ستایش سنتی یکنواختی است که در آن زمان وجه غالب مدایح و مرثیه‌ها به شمار می‌رفت. این روش جدید، در نشان دادن روی دیگر شبلی شمیم، پیرو مادگرایی و تحقیر هنر، که می‌به برخلاف میل شمیم او را شاعر می‌داند، یا هنگامی که اسماعیل صبری را «با وجود بضاعت شعری محدودش» به دلیل لطافت احساس و سادگی و وضوحش، شاعری بزرگ می‌نامد، تجلی می‌یابد. اما در مورد با «مردان پیرامون می‌به» که عنوان خاطرات عقاد در این سالن است، باید گفت که این دیدارهای دوستانه و رای زنی با این بانوی ادیب، دایره‌ی تخیلاتشان را گسترده‌تر و نوع‌آوری و خلاقیته‌شان را برابرت کرده است و به نظر فتحی رضوان که پایش در روزهای پایانی به سالن باز شد، این سالن آن‌ها را «از دنیای بی‌تحرك و خاموش خارج به جهانی پویا و آزاد که عطر قلب‌ها در آن به

مشام می‌رسد، وارد کرد.»

زبان قلب‌ها یا چنان که عقاد می‌گوید، هنر عاطفی، صبغه‌ی اغلب ادبیاتی شد که نتیجه و ثمره‌ی این سالن بود. میهمان سالن در بسیاری از اشعاری که به می‌به تقدیم کردند، نه تنها از علاقه‌مندی و تقدیر از می‌به سخن به میان آوردند، بلکه از محبت صادقانه و ارتباط مستحکمی گفتند که در آن زمان میان یک زن و مردی که با هم نسبت زن و شوهری نداشتند، بی‌سابقه بوده است. به علاوه، تمایل به تجلیل رومانیک از می‌به در این اشعار - خواه در تصویر الهی ایزیس، چنان که در یکی از قصائد خلیل مطران آمده، و خواه در شخصیت مریم عذرا، آن چنان که عقاد در برخی از اشعار خود ترسیم کرده - عرف حاکم بر این سالن را که همان نزدیکی صاحب آن به میهمانان سالن در عین ناممکن بودن دستیابی به وی است، منعکس می‌کند. در عین حال در میان اعضای سالن کسانی هم بودند که مرز مجاز آزادی خود را خوب درک نکرده بودند.

سبک نامه‌های رد و بدل شده میان می‌به و میهمانان نیز رنگ و لحن خانوادگی مرسوم در تعاملات سالن را به خود گرفته و عبارت‌های بی‌روح و تکراری تعارفات را از خود دور کرده و حالتی ساده، روشن و خودجوش به خود گرفته بود. این نامه‌ها به مثابه‌ی ادامه و استمرار سخن در خارج از سالن و در وقت‌های خارج از اوقات معمول آن و تعبیر از اشتیاق به آنسی بود که برای اعضای سالن در اوضاع حقیقی اجتماعشان میسر نمی‌شد.

در این معنا، یعقوب صروف یک بار که به نامه‌ای از می‌به پاسخ می‌داد، چنین می‌نویسد: «اما عزیزم، تو و نوشته‌ات مرا به «اتوبیا» که آرزویمان است، پرواز داد.»

ادبیات ویژه:

به اعتقاد عقاد، سالن می‌به زیاده شکل جدیدی از اشکال ادبیات عربی را که «ادبیات ویژه و خاص» است، آفرید و این هنر مکاتبه و مراسله است که از حالت خاص و ویژه به حالت عام و کلی درآمد. بدین صورت که نامه‌هایی به شکل «بیانیه‌ی سرگشاده» نوشته می‌شد و وسیله‌ای مهم برای بحث عمومی را فراهم می‌کرد. تنها انتشار چنین بیانیه‌هایی نبود که تأثیر سالن می‌به را به خارج از سالن گشاند، زیرا مراسمی هم که به مناسبت بزرگداشت برخی از مؤلفان و به افتخار ادبا و اندیشمندان در خلال دیدار آن‌ها از مصر برگزار می‌شد، سالن را مورد توجه افکار عمومی قرار داده و در ایجاد یک گفت‌وگوی ادبی عالمانه سهیم بود.

برخلاف اهمیت این سالن، جامعه‌ی آرمانی مورد نظر، بیش‌تر به صورت یک رؤیا باقی ماند، زیرا برای این جامعه هیچ‌گاه این امکان فراهم نشد که مانند یک همایش نسخبگان فکری با گرایش غربی و

مرگ بامداد

برای شادروان احمد شاملو
هوشنگ رهنما

آفتاب

در پس کدام کوهسار

ناگهان غروب کرده است؟

در شکنج آسمان

ماه را

کدام دست

بر صلیب درد میخکوب کرده است؟

بر جبین کهکشان

ستاره‌ها شکسته‌اند.

رودبارها

لب از ترانه بسته‌اند.

از کدام بوته‌ی افاقیا

می‌توان گرفت

دیگر از هوای تازه‌ای سراغ؟

در کدام باغ

از کدام باد؟

زورق سپید

بر کرانه‌ی سحر

در انتظار کیست؟

دشت تشنه

خفته در غبار کیست؟

جنگلِ سیا و شب

سوگوار کیست؟

مرگ بامداد؟

آزادی‌خواهانه‌ی وسیع، اثرش را به بقیه‌ی جامعه تممیم دهد. حتا اعضایی هم در این سالن بودند که از اهداف سالن صریحاً پشتیبانی نکردند. همچنین می‌به طور مطلق، چه به عنوان یک زن و چه به عنوان یک ادیب، به رسمیت شناخته نشد. حتا عقاد آن قدر از جایگاه ادبی او می‌کاهد که آن را تنها به جنبه‌ی اجتماعی محدود می‌کند. او می‌نویسد: «می‌یا چنین روح نوازشگری تمام مباحث خود را به صورت نجوایی دلچسب طرح کرد و تمام دنیا را تبدیل به اناق پذیرایی کرد که در آن، احساس، به چیز شوکه‌آور و ناخوشایندی برخورد نمی‌کرده».

اما به اعتقاد سلامه موسا، می‌بیش‌تر یک سخنران بود تا یک نویسنده. وی به جدایی کلاسیکی استناد می‌کند که سخن را به زن و نوشتن را به مرد اختصاص داده است. همچنین او در مورد می‌چنین حکم می‌کند که طبق سنت‌های شرقی، همین که او سالنی را اداره می‌کند، نمی‌توان به عنوان یک همسر به وی اندیشید. بسته شدن سالن به دنبال درگذشت والدین می‌روشن کرد که ملاحظه‌کاری‌های سنتی چه طور هنوز هم مخالف اختلاط دو جنس است و بدین ترتیب می‌فضای مآنوس آزادیش را از دست داد. این امر یا شیوع جریانی در مصر هم‌زمان شد که به بازگشت دوباره به ارزش‌های اسلامی و روی‌گردانی از الگوهای لیبرال غربی فرامی‌خواند و از جانب برخی از اعضای سالن نیز مورد تأیید قرار گرفته بود. این چنین بود که می‌انزوای فزاینده‌ای را احساس کرد و برایش روشن شد سالنی که اختلاط اجتماعی، برای مدتی نزدیک به دو دهه در آن تحقق یافته بود، مکانی بود که در آن امور و احکام غیرممکن و محال رشد یافته بود.

تحولات سیاسی اجتماعی آغاز دهه‌ی ۳۰ نیز در بستن سالن و آغاز دوره‌ای فاجعه‌بار در زندگی می‌سهیم بود. همچنین این تحولات سبب شد برخی از مطالبی که در مورد می‌زیاده به رشته تحریر درآمد، در مورد شخصیت و شرایط او و اهداف سالنش به حدی دچار کج‌فهمی شود که اعتبار اخلاقی و فکری او را در بسیاری از موارد مخدوش کند.

۱. المؤلفات الكاملة لمی زیاده، منشورات نوفل بیروت ۱۹۸۲، الجزء الاول ص ۱۴، ۱۳.

۲. می زیاده و اعلام عصرها: رسائل مخطوطة لم تنشر ۱۹۱۲-۱۹۴۰.

این مطلب برگرفته از مطلب (۱) سلمی الحفار الکزبری، (۲) نقولاً زیاده، (۳) دکتر آنتی ریگلر است و زبان‌گاه متفاوتی که در این مطلب مشاهده می‌شود، به متفاوت بودن نویسندگانش باز می‌گردد که به عمد یک دست نشده است. ستاره در متن نیز، به نشانه‌ی پایان مطلب سه نویسنده‌ی یاد شده آمده است. ترتیب مقالات به ترتیب نام نویسندگان است.